



نمایش نامه‌ی

«تولد مرگ»



سرشناسه	: کوشک جلالی، علیرضا، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: تولد مرگ (نمایش نامه) ؛ تالیف علیرضا کوشک جلالی؛ ترجمه یاسمن علمیان
مشخصات نشر	: تهران: آماره، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۴ ص.؛
شابک	: 978-622-7326-60-4
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر اقتباسی است از نمایشنامه "داستان خرسهای پاندا به روایت یک ساکسیفونیست که دوست دختری در فرانکفورت دارد" اثر ماتی ویشنیک.
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴ Persian drama -- 20th century
موضوع	: ویشنیک، ماتی، ۱۹۵۶ - م . داستان خرسهای پاندا به روایت یک ساکسیفونیست که دوست دختری در فرانکفورت دارد -- اقتباس‌ها
شناسه افزوده	: علمیان، یاسمن، ۱۳۶۵-، مترجم
شناسه افزوده	: احمدزاده، شهرام، ۱۳۵۹-، ویراستار
شناسه افزوده	: ویشنیک، ماتی، ۱۹۵۶ - م . داستان خرسهای پاندا به روایت یک ساکسیفونیست که دوست دختری در فرانکفورت دارد
رده‌بندی کنگره	: PIR۸۱۸۴
رده‌بندی دیویی	: ۶۲/۲۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۱۸۵۱۲

نمایش نامه‌ی

« تولد مرگ »

بر اساس نمایش نامه‌ی
"داستان خرس‌های پاندا به روایت ساکسیفونیستی که
دوستی در فرانکفورت دارد"
اثر ماتیوی ویسنی یک

نویسنده:

علی‌رضا کوشک جلالی

ترجمه‌ی یاسمن علمیان



©Nashre Amareh, MMXXIII



نشرآماره

عنوان: تولد مرگ (نمایش نامه)

نویسنده: علی رضا کوشک جلالی

مترجم: یاسمن علمیان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۶-۶۰-۴

نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ: ۱۴۰۱

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

ویراستار: شهرام احمدزاده

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر آماره یا مولف ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد
محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱

برای آگاهی از اطلاعات بیشتر به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashre.amareh.ir

این نمایش برای اولین بار در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۸ با بازی ژولیت کارل و میسائیل مورگن اشترن به زبان آلمانی در تئاتر تیف روت شهر کلن به صحنه رفت.

انعکاس مطبوعاتی:

نمایش با تصاویر میخکوب کننده و تهدیدآمیز ویدئویی و بازی‌های درخشان، تماشاچیان را خیره می‌کند. استقبال و تشویق بی حد تماشاچیان از یک پایان تراژیک!
(روزنامه کلنیشه روندشاو)

با کارگردانی جلالی، برخورد این دو، به سفری تبدیل می‌شود تا شناخت از طبیعت، کودکی، جسم و روح‌شان به کمال
برسد.

(ماهنامه چویس)

کارگردان با مهارت، دو بازیگرش را به سمت و سویی هدایت می‌کند که جذاب و میخکوب کننده است.

رابطه دینامیک این دو که در رؤیا، واقعیت، عشق و مرگ جریان دارد، در راه رسیدن به دنیای ماورای طبیعت، با شکوه به تصویر کشیده می‌شود. با زبان نمایشی بسیار لطیف، موجز و شاعرانه، رابطه این دو به شکلی دقیق ترسیم می‌شود. پروسه نرم و جادویی نزدیک شدن و در نهایت، یکی شدن دو انسان ...

(روزنامه کلنر اشتات انسایگر)

ویدئو: علی چکاو

طراح صحنه: سینا فیض

طرح پوستر: داوود سرفراز

دستیار کارگردان: یاسمن علمیان

طراح بروشور و عکس: رایکا جلالی

دستیار تهیه: سارا صیادی

پیش درآمد

"تولد مرگ" اقتباسی است از نمایشنامه‌ی "داستان خرس‌های پاندا به روایت ساکسیفونیستی که دوستی در فرانکفورت دارد" اثر ماتی ویسنی یک.

چند نکته که پایه و اساس نگارش "تولد مرگ" شد:

۱. افسانه فرانسوی "دیو و دلبر". یک زن جادوگر شاهزاده‌ای جوان را نفرین و او را تبدیل به یک دیو زشت می‌کند. شاهزاده تنها زمانی می‌تواند طلسم را بشکند که عشق واقعی را حس کند، وگرنه تا پایان عمر همان جانور زشت باقی خواهد ماند.

۲. جنگ. شاید فروپاشی جسمی و روحی شخصیت مرد بر اثر تجربه بسیاری از واقعیات تکان‌دهنده جنگ، او را به کما برده است. برخی اتفاقات در زندگی، سایه‌شان تا ابد بر روان آدمیزاد باقی خواهد ماند. بشر را از جنگ هرگز گریزی نبوده است. جنگ با خویشتن، جنگ با دیگری! شاید در این جنگ بی‌امان، آنان که می‌میرند خوش‌بخت‌ترند، گرفتار کسی است که زنده می‌ماند و اسیر جنگ با خویش می‌شود. گاه در این برزخ سیاه‌چال، آدمی را نه توان ماندن است و نه راهی برای رفتن، به ابدیت رفتن. انسان نفرین‌شده، برای رهایی از این طلسم، هر چه تقلا می‌کند، بیش‌تر در این سیاه‌چاله فرو

می‌رود. انسان را از این زندان، نجاتی نیست، مگر به یافتن دوباره خویش و جستن نیمه‌ی گمشده سرگردان‌اش. در این صورت است که شاید تطهیر یابد و روح اسیرش از این برزخ آزاد گردد.

۳. فیلم دریای درون. مرد جوانی در یک حادثه، دچار شکستگی استخوان گردن، قطع نخاع و فلج کامل پائین‌تر از گردن می‌شود. او به مدت ۲۸ سال تلاش کرد تا دادگاه، حق مرگ را برای او به رسمیت بشناسد تا بتواند به زندگی خود پایان دهد. این فیلم همچنین روابط او را با دو زن، مورد کنکاش قرار می‌دهد: "خولیا"، و کیلی که از حق او برای مرگ خودخواسته یا اُتانازی دفاع می‌کند و "رُزا"، یک زن محلی، که می‌خواهد رامون را متقاعد کند، زندگی ارزش زیستن را دارد. از طریق نیروی عشق رامون، این دو زن می‌توانند به چیزهایی دست یابند که پیش از آن حتی فکرش را هم نمی‌کردند.

۴. "خدایان نخست انسان را به صورت کوره‌هایی آفریدند که دو جنسیت داشت. پس آن را هنگامی که صاعقه آمد، به دو نیم کردند، به گونه‌ای که نیمه‌ی زن، از نیمه‌ی مردش جدا افتاد. از این روست که هر انسانی به دنبال نیمه‌ی گمشده‌ی خود سرگردان است و چون به زنی یا مردی بر می‌خورد، می‌پندارد که نیمه‌ی گمشده‌ی اوست. در حالی که نیمه گمشده هر انسان درون خود اوست که متأسفانه به بیرون فرافکنی می‌کند." افلاطون، رساله ضیافت.

۵. برخی داستان‌های اساطیری بر این باورند که انسان به هنگام آفرینش دوجنسی، نر ماده، بود. در فرهنگ نمادها، روان زنانه را آنیما و روان مردانه را آنیموس خوانده‌اند. آنیما تصویر کهن‌الگویی زن در روان مرد است. آنیموس تصویر کهن‌الگویی مرد در روان زن است.

۶. یونگ، آنیما و آنیموس را از مهم‌ترین آرک تایپ‌ها در تکامل شخصیت می‌داند و می‌گوید: در نهایت، انسانی به کمال انسانیت خود می‌رسد که آنیما و آنیموس در او به وحدت و یگانگی کامل برسند. به اعتقاد یونگ، هر مردی در خود تصویر ازلی زنی بخصوص را حمل می‌کند. انسان تحت تأثیر عوامل ژنتیکی و اجتماعی از لحاظ جسمانی و روانی به زن و یا مرد تبدیل می‌شود. سیمین دوبروآر می‌گوید: "انسان زن زاده نمی‌شود؛ بلکه زن می‌شود!"

بخشی از این جنسیت ژنتیکی است و بخشی از آن هویت و پرسونایی است که توسط جامعه به زن و مرد تحمیل می‌شود. زنان و مردان پس از ورود به اجتماع نقاب مربوط به یکی از این دو جنسیت را بر چهره می‌نهند. در این بین بخشی از روان که به جنسیت متضاد تعلق دارد همچنان بر جای خود باقی است.

آنیما نیروی محرکه مرد برای کارها و ماجراجویی‌های خستگی‌ناپذیر در زندگی شخصی است.

آنیما سرچشمه عمیق‌ترین عواطف و اشتیاق‌ها در روان مرد است.

آنیما منشأ عمیق‌ترین عشق‌ها و شدیدترین نفرت‌ها در روان مرد است.

آنیما می‌تواند هم فرصت و هم خطر بیافریند. آنیما از مرد بهترین و والاترین‌ها را می‌خواهد و اگر مرد مراقب نباشد، در صورت عدم تأیید از آنیمای درونی (و آنیمای فرافکنی شده‌ی بیرونی مثل همسر و یا مادر و ...) می‌تواند تا مرز نابودی کشیده شود.

آنیما در روان مرد می‌تواند به شکل مثبت، ایزدبانو یا منفی، فاحشه متجلی شود. آنیما می‌تواند به شکل یک قدیسه، فرشته، یا خواهر روحانی ظاهر شود. آنیما به راحتی می‌تواند زنانگی را صرفاً به فرم جسمی - جنسی آن تقلیل دهد و بر رقصندگان و بازیگران فرافکن شود. تصویری ساده، معصوم، زیبا و بی‌گناه با پاکدامنی‌ای مشکوک و کودکی خام و مسرور که با تردید و دودلی‌ای دعوت‌کننده و جذاب، مرد را به درون جهان ناشناخته جدیدی فرو می‌کشد.

آنیما عشق، گرما، محبت، رابطه، دوستی و صمیمیت است. آنیما نقش پلی را دارد که مرد را به لایه‌های عمیق درونی وی وصل می‌کند.

زن نیز می‌تواند با استفاده از نیروی آنیموس درونی خویش به توانایی‌ها و نعمت‌های درونی خود، ساختاری قاعده‌مند و کلاسه شده ببخشد. وی قادر است با تاباندن نور آگاهی بر کوه طلای درون خویش آن نیروهای پنهان درونی را تحت کنترل و مدیریت درآورد و به شکل عینی شکوفا کند.

آئیموس به زن جسارت، شجاعت، ابتکار عمل و نیروی عمل‌گرایی می‌دهد و او را برای به‌کارگیری نیروهای درونی جسور و قوی‌دل می‌سازد.

آئیموس نیز همانند آنیما می‌تواند خود را به شکل یک فرافکنی بسیار دلربا و فریبنده در زن متجلی بکند.

از لحاظ چگونگی تأثیر این دو نیرو بر روان زن و مرد می‌توان گفت، آنیما دالانی است که مرد را به سمت تشرّف به لایه‌های عمیق درونی هدایت می‌کند. آئیموس دالانی است که زن را از عمق دنیای درون به دنیای عینی بیرون هدایت می‌کند. آئیموس درون یک زن قدرت متجلی شدن در قالب یک ساختار ملموس عینی را به زن عنایت می‌کند.

نمایش‌نامه "تولد مرگ" روایت روح سرگردان انسانی است که در کما به سر می‌برد و برای رهایی از این برزخ تقلا می‌کند. ما در ناکجاآبادی گنگ، شاهد دیدار آدم و حوایی سرگردان و رانده شده از بهشت هستیم. شاید مرد بازمانده جنگی است که در آن، هم‌زمانش را در جبهه‌های جنگ و خانواده‌اش را در نبرد زندگی رها کرده است و اینک عقوبت گناهانش، مجال در آرامش و عزت مردن را از او گرفته‌اند. شاید به بیماری سخت و لاعلاجی دچار شده، و برای رهایی از دردی بی‌امان، خواهان مرگی خودخواسته است، شاید هم در طلسم دیو درونش است.

نمایش در هم‌آمیختن روح سرگردان انسان با جفت درونش. این مسیر رازآلود و شورانگیز، شهود انسان را به سطح دیگری از درک هستی گسترش می‌دهد. به او برای

شناخت و رویارویی با خودش شجاعت می‌بخشد و بسان
 قابله‌ای او را در این سفر همراهی می‌کند. همچون آینه‌ای در
 برابرش می‌نشیند و از او می‌پرسد: "تو کیستی؟" و این آغاز
 سفر اوست. او واقعاً چه کسی است؟ این یک پرسش انسانی
 است؛ و برای دستیابی به پاسخ، انسان باید از نو عریان شود
 و همچون جنینی خویش را برای تولدی دوباره آماده سازد، و
 تا زمانی که او با خود، با جهان و ذرات درهم نیامیزد و
 سرانجام خود را در هیئت "دلبری" باز نیابد، بی‌پاسخ
 خواهد ماند، "دیو" درونش آرام نخواهد گرفت و از طلسم و
 نفرین‌هایی نخواهد یافت.

رهایی در گرو عشق است. عشق به خوشتن و به
 دیگری! در پروسه‌ای پر التهاب، تجربه عشقی حقیقی، او را
 گویی آستن مرگ خویش می‌کند و در نه شب پیاپی
 همچون جنینی برای تولدی دوباره آماده می‌شود.

در این سفر نه روزه، آنیما همچون مادری، آنیموس را به
 تشریف لایه‌های عمیق درون، هدایت می‌کند تا روح
 آسیب‌دیده این مرد التیام یابد. وحدت و یگانگی این دو، مرد
 را آماده گذر از این برزخ می‌کند. در آرامش می‌میرد تا
 خرس‌های پاندا متولد شوند.

ای مرگ!
 ای ناخدای پیر!
 اینک گاه رفتن!
 بیا تا لنگرها بر کشیم!
 این سرزمین بر نمی‌انگیزد جز ملال
 آه مرگ
 بگذار بادبان برافروزیم!
 گرچه چون مُرکب سیاه است این دریا و آسمان
 لیک هزارتوی قلب‌هامان
 - که تو آشنایی با هر خم و هر پیچ‌اش -
 لبریز است ز پرتوهای درخشان.
 جاری کن شوکران تلخات را
 تا مگر جانی تازه دمد ما را
 این آتش
 سبانه می‌گدازد مغزهامان
 و ما سخت آرزومندیم سقوط را؛
 - بهشت یا دوزخ، چه تفاوت دارد؟
 سقوط به ژرفای ناشناخته‌ها
 تا مگر بازیابیم
 یک چیز تازه‌ی دیگر

(شادل بودلر، ترجمه: نیما زاغیان)



صحنه

شش مکعب چوبی سفید با ابعاد تقریبی ۱۲۰، ۳۵، ۳۵ سانت که در هر

صحنه چیدمان شان تغییر می کند.

تمام وسایل صحنه، به جز مکعب ها، دو ملافه مخمل قرمز رنگ، سه ملافه

سفید، سیب ها و لباس بازیگران، خیالی هستند.

